

شکل‌گیری نظام‌وظیفه در ایران و طرح ملت‌سازی در دوره پهلوی اول

محمد نیازی^{1*}، وحید شالچی²

(تاریخ دریافت: 92/3/14، تاریخ پذیرش: 92/9/12)

چکیده

شکل‌های ابتدایی نظام‌وظیفه نخستین‌بار در چارچوب ارتش‌های پادشاهی و دولت‌های مستقل از کلیسا در اروپای غربی به‌وجود آمد و توانست واسطه‌ای بین دولت و ملت در ابتدای عصر مدرنیته و وسیله‌ای برای گسترش نظامی‌گری حاکمان و شاهان باشد. در ابتدای قرن هجدهم میلادی، تقسیم کار اجتماعی، پیشرفت تکنیکی و صنعتی شدن سبب شد تا ارتش‌های مدرن و نظام‌وظیفه که از اولین نهادهای بورکراتیک نیز به‌شمار می‌آمدند، شکل بگیرند؛ سپس در انقلاب فرانسه، به‌عنوان سازکاری اساسی در جهت تأمین نیروی انسانی ارتش انقلابی تثبیت شدند. این پدیده که در غرب پس از مجموعه تحولات اندیشه‌ای و اجتماعی پدید آمده بود، در ایران دوره پهلوی اول به‌عنوان بخشی از طرح مدرن‌سازی و تثبیت حکومت استبدادی رضاخان شکل گرفت. بسط عناصر هویت ملی‌گرایانه و مطیع کردن نیروهای سستی جامعه ایران در برابر استبداد مطلقه حکومت به‌وسیله آموزش‌ها و هنجارسازی عمومی و فراگیر، از کارکردها و کارویژه‌های مهم ارتش و نظام خدمت اجباری در کنار تأثیرات و خدمات سیاسی و نظامی دیگرش در تأسیس و ابقای حکومت پهلوی بود. نظام‌وظیفه علاوه‌بر خلع سلاح

*mohammadniyazi@gmail.com

1. دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی

2. عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی

عمومی، به حکومت پهلوی اول این امکان را می‌داد تا با گسترش اقتدار نظامی، پایه‌های حکومتش را محکم کند. ایجاد ارتش یکپارچه و خدمت اجباری عمومی یکی از اولین تلاش‌های سامان‌مند و همه‌جانبه برای خلق شهروندان نظام جدید سیاسی مبتنی بر ایده دولت - ملت در تاریخ ایران است.

واژه‌های کلیدی: تاریخ اجتماعی ارتش، خدمت اجباری، نظام وظیفه عمومی، ارتش جدید، هویت ملی، دوره پهلوی اول.

1. طرح مسئله

در تاریخ، سربازان همیشه یکی از ارکان اصلی ارتش و نیروهای نظامی به‌شمار می‌رفته‌اند و به عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت هیچ سپاه و قشون مقتدري بدون این بازوهای اجرایی به‌وجود نیامده؛ اما چگونگی تأمین این نیروی انسانی در دوره‌های مختلف یکسان نبوده است. تا پیش از فراگیر شدن حکومت‌های ملی و ارتش‌های یکپارچه، بیشتر سربازان و سپاهیان ارتش‌ها برای مقاصد و منافع قومی و قبیله‌ای یا انگیزش‌های دینی و مذهبی گردهم می‌آمدند. نخستین بار، پس از قرداد وستفالی و ظهور دولت‌های ملی مستقل از کلیسا در اروپای غربی، زمینه برای برپایی ارتش‌های متکی بر خدمت اجباری سربازی به‌وجود آمد. «با ایجاد دولت - ملت، برقراری حاکمیت ملی و رواج ناسیونالیسم، نظام وظیفه عمومی به روش مطمئن تأمین منابع انسانی پیرامون ارتش‌های نوین تبدیل شد.» (سینایی، 1389: 96). از آن تاریخ به‌بعد، نظام وظیفه فقط سازکاری برای جذب نیروی انسانی ارتش نبود؛ بلکه افزون‌بر آن، وسیله‌ای برای پیوند ارتش با ملت و هویت‌یابی افراد ملت در حیطه مرزهای مشخص ملی بود. شکل‌گیری نهاد ارتش مدرن و نظام وظیفه هرچند تغییر ساختارهای سیاسی و نظامی را در پی داشت، تولد این نهاد در جوامع اروپایی، خود فرع بر تحولاتی گسترده‌تر در لایه‌های زیرین اجتماعی بود. از این رو، ارتش مدرن حلقه‌های پایانی و کامل‌کننده پیدایش جامعه مدرن مبتنی بر ارزش‌های انسان‌محورانه به‌شمار می‌رفت، نه آغازگر آن.

تاریخ نظام وظیفه عمومی در ایران، برخلاف روندی که در جوامع اروپایی طی شد، فرایندی وارونه داشت. پس از جنگ‌های ایران و روس که در آن ایرانیان به ضعف نظامی خود در

رویاری با مهاجمان خارجی و قدرت سرزمین‌های اروپایی آگاه شدند، درصدد برآمدند تا با وام‌گیری فناوری و آموزش‌های نظامی مدرن فرنگی این نقص را جبران کنند. شکست در جنگ‌های متعدد از دولت‌های غربی نظیر روسیه و انگلستان باعث شده بود تا حاکمان قاجار و نخبگان سیاسی و نظامی ایران به قدرت و کارآمدی سلاح‌ها و آموزش‌های نظامی اروپایی ایمان بیاورند؛ اما ناتوانی و بحران‌های سیاسی و اجتماعی و نیز سلطه قدرت‌های استعماری سبب شده بود تا آن‌ها از مناسبات زیربنایی این پدیده‌های جدید بی‌اطلاع بمانند و برای شناخت درست آن اقدامی نکنند و نتوانند نسبت درستی متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی خویش برقرار کنند. این وضع تا سال‌های نزدیک به مشروطه نیز همچنان ادامه داشت. فراگیر شدن بحران امنیتی و نظامی در سال‌های پس از مشروطه سبب شد تا وام‌گیری از سطح تجهیزات و تکنولوژی نظامی به سطح الگوگیری از نهادهای نظامی غربی برسد. تأسیس نیروهای «منیه» یا «ژاندارمری»، ایجاد و تقویت نیروهای نظامی وابسته به استعمار روسیه نظیر نیروی «قزاق» و نیروهای وابسته دیگری مانند «پلیس جنوب» که به‌دست استعمارگران انگلیسی اداره می‌شد و نیز تشکیل کمیسیون نظامی به‌واسطه قرارداد ننگین 1919م بین ایران و انگلستان برای ایجاد ارتش سراسری مبتنی بر نظام سربازگیری اجباری از نتایج دور جدید رویاری ایرانیان با ساختارهای غربی بود. در این رویاری جدید، ایران با ساختار نظامی غربی، ارتش سنتی و مبتنی بر نظام ایلداری ایران از هم فروپاشید و امنیت عمومی و اقتدار سیاسی ایران در پرتو سازمان‌های رنگارنگ و وابسته نظامی و نیز نبود نظام سربازگیری کارآمد به خطر افتاد.

سرانجام، در آغاز به قدرت رسیدن رضاخان، استفاده از سازکارهای نظامی غربی به ایجاد ارتش مدرن و نظام‌وظیفه عمومی و سپس دولت یکپارچه منجر شد. رضاخان که با کودتای نظامی سوم اسفند 1299ش و حمایت آشکار و پنهان بریتانیا به قدرت رسیده بود، می‌کوشید برای تثبیت و توسعه حکومت خویش و همسو با تحقق کامل توافقات نظامی قرارداد سال 1919م، ساختار نظامی سنتی ایران را از اساس دگرگون کند (عاقلی، 1390: 10). او به همین منظور با ایجاد قانون خدمت اجباری سربازی و سپس خلع سلاح عمومی و درنهایت، انحصار قوای نظامی در قشون یک‌شکل، تغییرات ساختاری خود را عملی کرد. البته، تغییرات او در

قشون و امور نظامی متوقف نماند؛ بلکه او این اقدامات را زمینه‌ای برای هویت‌یابی ایرانیان براساس ملیت و نفی عناصر دینی و تغییر ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران قرار داد. هرچند اقدامات رضاخان - که بیشتر با همسویی جریان روشنفکری تجددخواه و حمایت قدرت‌های استعماری صورت می‌گرفت - به صورت یکپارچه و پیوسته در طول دوره بیست‌ساله انجام شد و تفکیک آن‌ها چه به لحاظ تحلیلی و چه به لحاظ واقعیت تاریخی، امری دشوار است، برای بازشناسی نقش و وزن هریک از این اقدامات و نیز تدوین تاریخ نظام وظیفه، در این مقاله می‌کوشیم تا چگونگی ایجاد و نقش نظام وظیفه عمومی را در چارچوب طرح نوسازی سیاسی و اجتماعی پهلوی اول در ایران مطالعه و بررسی کنیم. در این پژوهش، به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد: تاریخ شکل‌گیری و تحول نظام وظیفه عمومی و رابطه آن با ارتش و دولت مدرن در کشورهای غربی چگونه بوده است؟ زمینه‌های شکل‌گیری خدمت اجباری عمومی در حکومت پهلوی اول چگونه بوده است؟ این پدیده مدرن چه نقشی در طرح ملت‌سازی رضاخان داشته است؟

2. نظام وظیفه عمومی و ظهور دولت - ملت‌ها

به طور کلی، ارتش به جمع کلیه قوای نظامی یک کشور یا حکومت یا سرزمین اطلاق می‌شود. به معنای محدودتر، همچنین به عده‌ای که با شرکت افراد کلیه رسته‌ها سازمان داده شده یا به عبارت بهتر، به گروهی مرکب از چندین عده که منحصراً به وسیله یک فرمانده رهبری می‌گردد، گفته می‌شود (عاطفی، 1345: 67).

در طول تاریخ، گونه‌های مختلف نظامی‌گری و ارتش وجود داشته که تابع نظم و ترتیبات تمدنی بوده‌اند. نیروهای نظامی به لحاظ تاریخی و ماهیت جنگ‌ها و ویژگی مبارزان و انگیزه‌هایشان برای جنگ، به چند گونه کلی تقسیم می‌شوند: سپاهیان مقدس، طایفه‌ای و ارتش‌های حکومت‌های ملی مستقل. انواع ابتدایی ارتش در تمدن‌های باستانی مانند فنیقیه، مصر، چین، یونان و ایران پیدا شدند. بیشتر این ارتش‌های باستانی سربازان مقدس نیز به شمار می‌رفتند. این سربازان هم از موجودیت و کیان مقدسات دفاع می‌کردند و هم ضامن اجرای دستورات دینی بودند. به تدریج با شکل‌گیری امپراتوری‌ها، وظایف این سربازان مقدس بیشتر شد و شکل تازه‌ای یافت و امپراتوری‌های عصر باستان دارای سازمان‌های نظامی مشخصی

شدند. با وجود این، در تمام دوره‌های باستانی، سربازان ارتش‌ها به زمین و دام وابسته بودند و نظامی‌گری مهارت مجزایی به‌شمار نمی‌رفت؛ اما کم‌کم با گسترش شهرها تشکیل ارتش‌های منظم برای دفاع از مرزهای امپراتوری‌ها در مقابل حملات خارجی گریزناپذیر شد. هرچند سرگذشت ارتش و نیروهای نظامی در شرق و غرب دنیای باستان متفاوت بوده، وجه مشترک در همه سربازان باستانی، سلحشوری و رزم‌آوری آن‌ها به‌عنوان ارزش برتر و فرازمینی و مقدس است. با ظهور ادیان ابراهیمی به‌ویژه مسیحیت و اسلام، صبغه دینی این سلحشوری تشدید شد و امید به پاداش اخروی برای گستراندن دین به‌واسطه جنگاوری در دنیا، به دیگر ویژگی‌های سربازان مقدس افزوده شد. بیشتر جنگ‌های این دوره که در منابع رسمی تاریخ از آن با عنوان قرون وسطی یا دوره میانه یاد می‌شود، با انگیزه‌های دینی رخ می‌داده است. جنگ‌های مسلمانان با امپراتوری‌های ایران و روم برای توسعه حکومت مسلمانان و نیز جنگ‌های صلیبی از این دست جنگ‌ها به‌شمار می‌روند. هرچند بسیاری از این جنگ‌ها نظیر لشکرکشی‌های صلیبی‌ها، دلایل اقتصادی و سیاسی داشت، انگیزه و محرک اصلی و مسلط، عقاید دینی و مذهبی بود. در این دوره، سربازان (جنگاوران) به فرمان رهبران دینی و برای امت خویش یا برای تأمین منافع محلی و طایفه‌ای به نیروهای نظامی می‌پیوستند. تبدیل شدن سربازی به بخشی از نهاد ارتش مدرن (و نه وظیفه‌ای دینی) به ابتدای دوره صنعتی شدن برمی‌گردد.

انقلاب علمی - تکنیکی - صنعتی از کشفیات و ابداعات علمی و کاربرد صنعتی آن‌ها در اواخر قرن هجدهم و از انگلستان آغاز شد و به سرعت اروپای غربی، آمریکای شمالی، روسیه و سرانجام تقریباً تمام کره زمین را نیز دربرگرفت. کشورهایی که در انقلاب صنعتی پیشتاز بودند، توانستند حوزه نفوذ خود را بر دیگر مناطق گیتی بگسترانند (می‌یر، 1371: 82).

برتری این کشورها بر تکنیک پیشرفته‌تر و تولیدات بیشتر نظام صنعتی و ازجمله قدرت نیروی نظامی استوار بود. البته، این ابداعات صنعتی با تحولات گسترده اجتماعی همراه بود. هرچند به‌طور دقیق نمی‌توان گفت کدام‌یک از این دو عامل بر دیگری اولویت دارند، تحقق هیچ‌یک بدون دیگری و به‌تبع آن، شکل‌گیری ارتش و دولت مدرن، به‌عنوان یکی از اولین سازمان‌های بورکراتیک، ممکن نبود. درواقع، پیدایش دولت مدرن با ابداعات تکنولوژیک و تقسیم کار اجتماعی رابطه تنگاتنگی داشت.

غلبه نگاه تکنیکی در کنار پیشرفت ابزار و سلاح‌ها و نیز اعمال تکنیک‌های مختلف روی اشیاء گوناگون، سازمان‌دهی اجتماعی را دگرگون کرد و این امکان را فراهم آورد که جوامع اروپای غربی بر جوامع دیگر برتری یابند. این برتری فقط با اختراع یک وسیله یا یک نوع اسلحه و بدون طرح و تکنیک صورت نگرفت؛ بلکه تقسیم کار اجتماعی توانست پیدایش ارتش، وقوع جنگ‌های پیشرفته و نیز سربازی همگانی (نظام‌وظیفه عمومی) را امکان‌پذیر کند. درواقع، بین نظام سربازگیری عمومی و منطق تخصصی شدن تجدد ارتباط محکمی هست. از آنجایی که در جامعه مدرن فعالیت‌ها و امور اجتماعی به دلیل پیشرفت فناوری به سمت پیچیدگی گرایش یافت، هماهنگی با این امر، نظامی‌گری و ارتش نیز از قالب فعالیت عام و همگانی خارج شد و به صورت حرفه‌ای تخصصی درآمد. در فرایند تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن، به عده‌ای خاص از افراد هر جامعه آموزش داده می‌شد تا مسئولیت دفاع از منافع جامعه را به عهده گیرند. با گسترش تقسیم کار، آموزش‌های نظامی هم تخصصی شد و دانشکده‌های افسری برای سازمان‌دهی ارتش دائمی به وجود آمدند. تقسیم کار اجتماعی و تخصصی شدن آموزش‌های جنگی و تأسیس پادگان‌ها و آموزشگاه‌های نظامی به ایجاد بورکراسی نظامی منجر شد. بیشتر شدن آموزش و تجربه ناشی از تخصصی شدن، سلسله‌مراتب فرمان‌دهی و سازمان اداری ارتش را گسترده کرد و در پایین‌ترین نقطه این هرم بورکراتیک «سرباز وظیفه» جای گرفت.

پس از تقسیم کار و انقلاب تکنیکی - اقتصادی، یکی از مهم‌ترین عواملی که به ایجاد سربازی وظیفه کمک کرد، تغییر در ساختارهای سیاسی بود.

انقلاب 1789 فرانسه در کنار ترویج افکار و عقاید حق اعمال حاکمیت ملی به وسیله خود مردم، ارزش‌هایی مانند آزادی، برابری و نیز «بسیج عمومی» را نیز با خود به همراه آورد. ارتش ملی به مفهوم جدید، در طی انقلاب فرانسه ابداع شد. اصل نظام‌وظیفه عمومی ارتباط میان ارتش و ملت را تقویت می‌کرد. در سال‌های اول انقلاب، سربازان، افسران خود را برمی‌گزیدند، به موجب قانون اساسی سال 1793، هر فرانسوی سرباز ملی محسوب می‌شد. ارتش انقلابی فرانسه بدین علت توانست نقشه سیاسی اروپا را تغییر دهد که این ارتش علی‌رغم ارتش‌های قدرت‌های پادشاهی مطلقه، بر «همگانی‌بودن خدمت نظام‌وظیفه» و «بسیج کلیه افراد ملت» مبتنی بود (می‌یر، 1371: 84).

قدرت بی‌اندازه این نظم بوروکراتیک عمومی - که در قالب نظام وظیفه عمومی شکل گرفته بود و به ناپلئون اجازه می‌داد تصمیماتش را با این تخمین بگیرد که هر ماه قادر است سی‌هزار سرباز را به کشتن بدهد - در تفوق جهان مدرن بر عالم، کمتر از به‌کار بستن همین نظم بوروکراتیک در سازمان عقلانی کار و در جهت تولید انبوه اقتصادی نبود. از دیگر سو، رقابتی بر سر مرگ و زندگی در گرفته بود که هیچ کشوری را در به‌کار بستن این قانون به تردید نمی‌انداخت (ملاعباسی، 1390: 2).

پیتر می‌یر در کتاب **جامعه‌شناسی جنگ و ارتش** در این باره می‌نویسد:

افزایش ارزش‌های نظامی میان توده‌ها نمی‌تواند بی‌تأثیر از برخورد حکمرانان باشد. این تأثیر را در برخورد شاهان قرن نوزدهم می‌توان به‌خوبی ملاحظه کرد که ابتدا پس از شکست‌های سرنوشت‌ساز در جنگ، حاضر شدند به اجرای قانون نظام وظیفه تن دهند. همگانی شدن و اجبار خدمت سربازی از سوی دیگر به تقویت دولت - ملت نیز یاری رساند. تجلی و نمود تاریخی این امر را می‌توان در بسط ایدئولوژی ناسیونالیسم جوامع اروپای غربی مشاهده نمود. رابطه تنگاتنگ نژادپرستی و ایدئولوژی ناسیونالیسم با شرایط متغیر در بخش‌های تکنیکی، اقتصادی، سیاسی و استراتژیکی موجب متزلزل شدن ترتیبات ساخت‌های بیرونی و درونی جوامع می‌گردند. در این دوران در اروپا انتخابات عمومی جایگزین سیستم انتخابات طبقاتی شده و هم‌زمان قانون نظام وظیفه عمومی به اجرا گذاشته می‌شود (1371: 100).

3. سیر تحول سربازی در ارتش ایران: از دوره قاجار به پهلوی اول (از بُنیچه تا نظام وظیفه عمومی)

تا پیش از دوره پهلوی اول، شکل نیروهای نظامی به‌دلیل جابه‌جایی و دست‌به‌دست شدن حکومت‌ها در طول تاریخ ایران، بسیار دگرگون شده بود. پس از تغییرات گسترده و کوشش پادشاهان صفوی برای نظام‌سازی، ساختار نظامی به‌طور تقریبی از یک وحدت شکلی و منطق عملکردی واحد پیروی می‌کرد و حکومت‌های دوره‌های بعد نظیر زندیه و قاجار تا قبل از پهلوی، کمتر توانستند نظام نوینی را جایگزین آن کنند. در تمام این دوران، اساس سپاه ایران عشایر بود. سپاه قزلباش - که مهم‌ترین نیروی نظامی صفویان بود - و نیز سپاه نادر و کریم‌خان زند چنین ماهیتی داشتند. در تمام این دوران، نیروهای عشایر و ایلات قدرت و اقتدار قشون و

حتی سرنوشت پادشاه و سلسله حاکم را تعیین می‌کردند. علاوه بر عشایر و روستاییان، جنگاوران شهری و سرکرده‌های حادثه‌جو نیز به طور خودجوش و نه نظام‌یافته به سپاه ایران می‌پیوستند و در جنگ برای تصاحب سلطنت یا حمله بیگانگان شرکت می‌کردند (تکمیل همایون، 1376: 130). درواقع، سازمان اجتماعی ارتش ایران هنگام وقوع جنگ یا فتور ناشی از انحطاط سلسله‌ها شکل می‌گرفت و جز دوره صفوی که شمار مشخصی از نیروهای قزلباش همیشه در رکاب شاه در پایتخت حضور داشتند و نیز دوره کوتاه نادری که سپاه ایران پیوسته به علت جنگ‌های متعدد آماده رزم بود (همان، 24-89)، ارتباط ارتش با اجتماع، سراسری و همه‌گیر نبود. ارتش از اجتماعات عشیره‌ای شکل گرفته بود و با طبقات دیگر جامعه در ارتباط نبود؛ یعنی ارتش و نظامی‌گری یک طبقه اجتماعی فراگیر یا حتی یک صنف نبود. نظامی‌گری برای بسیاری از سربازان و نظامیان، حرفه‌ای گذرا بود و آموزش‌های نظامی و سربازگیری، بخشی از آموزه‌های ضروری زندگی ایلی بود. تا اوایل دوره قاجار، سازمان نظامی و شکل ارتش و نیروهای نظامی و سربازان حاضر در آن به همین ترتیب بود.

پس از جنگ‌های ایران و روس و شکست‌های پی‌درپی ایران، عباس‌میرزا، ولیعهد قاجار، و نیز قائم‌مقام فراهانی و سپس امیرکبیر اقداماتی به‌منظور تغییر و اصلاح ساختار ارتش (با مشارکت دولت‌های خارجی انگلیس، فرانسه و روسیه) انجام دادند؛ اما هیچ‌یک از این اقدامات پراکنده و گذرا به ثمر ننشست؛ زیرا این تغییرات در ایران تحت تأثیر نیروهای بیرونی و تحولات جهانی و فقط به‌صورت ظاهری رخ داد. درواقع، این اصلاحات در ایران از جایی شروع شده بود که در غرب به‌پایان رسیده بود. پدیده‌هایی که در ایران اصلاح و بازبینی شدند، حلقه‌های میانی و پایانی فرایند ایجاد نهاد ارتش نوین بودند. آموزش‌های استراتژی‌های جنگی جدید و ساخت سلاح‌های پیشرفته مثل توپ و تفنگ انفرادی هیچ‌یک به برپایی نهاد ارتش مدرن در ایران منتهی نشد؛ زیرا استراتژی‌ها و سلاح‌های مدرن زمانی می‌تواند کارآمد باشند که ساختارهای نوین، اعم از بوروکراسی و دولت مدرن شکل گرفته باشند. از سوی دیگر، ناآشنایی کارگزاران حکومت قاجار با معادلات دنیای متجدد و روابط بین دولت‌های استعمارگر، بی‌کفایتی ایشان و درک سطحی نخبگان سیاسی و روشنفکران از پیشرفت‌های نظامی کشورهای غربی، مانع از این می‌شد که طرح‌های اصلاحی به‌طور کامل اجرا شود.

نخستین تلاش‌های نوسازی نیروهای نظامی ایران در دوره فتحعلی شاه و به‌دست عباس میرزا، ولیعهد، انجام شد. درواقع در این دوره، گام‌های نخست برای تشکیل ارتش یک‌شکل با سازمان رزم جدید برداشته شد. اصلاحات نظامی عباس میرزا در قشون بر آموزش نظامی، ساخت سلاح‌های جنگی و نیز تغییر سازمان رزمی با سرمشق گرفتن از امپراتوری عثمانی استوار بود؛ اما همچنان ارتش به عشایر و روستاییان وابسته بود. هرچند اصلاحات نظامی عباس میرزا متأثر از مدل‌های غیرایرانی، به‌ویژه فرنگ (ابتدا فرانسه و سپس انگلیس) بود، در این تحولات بیشتر، استفاده از تکنیک و سلاح‌های پیشرفته و فنون جنگی مورد توجه بود و به سازمان اجتماعی نیروهای نظامی، انتظامی و شکل آن‌ها و ارتباطشان با دولت و جامعه توجهی نشد.

اصلاحات نظامی در دوره‌های بعدی سلطنت قاجار نیز ادامه یافت که مهم‌ترین آن‌ها اقدامات میرزا تقی‌خان امیرکبیر، نخستین صدراعظم ناصرالدین شاه، بود. امیرکبیر برای تقویت بنیه دفاعی کشور و بی‌نیاز کردن نیروهای نظامی ایران از دولت‌های خارجی، به نوسازی صنایع نظامی و آموزش‌های نظامی روی آورد. در دوره وزارت او کارخانه‌های باروت‌سازی، توپ‌ریزی، اسلحه‌سازی و تهیه سازوبرگ در تهران، تبریز، مشهد و اصفهان و نیز مدرسه دارالفنون برای افراد متخصص نظامی و فنی تأسیس شد (تقوی، 1389: 13). او برای تشکیل ارتش دائمی و قدرتمند کوشید تا نظام به‌کارگیری سرباز و نظامی را در قشون ایران دگرگون کند. امیرکبیر با تغییر و اصلاح قوانین نظامی، سربازگیری داوطلبانه را لغو کرد و برپایه قانون بُنیچه¹، سربازان را به‌صورت اجباری به خدمت گرفت. به‌موجب قانونی که او بنا نهاد، برای مملکت سی‌هزار قشون حاضرالسلاح (آماده رزم) و شصت‌هزار نفر ذخیره در نظر گرفته شد که از میان مردم ایالات و ولایات مختلف جذب می‌شدند (همان، 35). درواقع، اولین تغییر اجتماعی در سازمان نظامی ایران در دوره صدرات امیرکبیر پدید آمد. امیرکبیر که در ایجاد اصلاحات و نوسازی نیم‌نگاهی به تحولات کشورهای غربی داشت، با تغییر نظام سربازگیری و ایجاد نظام سربازی اجباری برای روستاییان، کوشید پیوند ارتش را با عموم مردم افزایش دهد. اما این نظام سربازگیری جدید برای قشون، اعتراض‌ها و ناخرسندی‌هایی را در بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه در میان زمین‌داران و اشراف‌زادگان و خوانین، و نیز در دولت‌های استعمارگر به‌وجود آورد. آن‌ها که از دیرباز سربازان و نیروهای نظامی خاص خود را داشتند، اصلاحات

امیرکبیر را برای توازن قدرت بین خود و دولت مرکزی قاجار نامناسب دیدند؛ به‌ویژه اینکه حکومت قاجار پس از شکست‌های متعدد در جنگ‌های ایران و روس و شکست در هرات از انگلستان، تمرکز و اقتدار سراسری خود را تاحدی اذ دست داده بود. به همین دلیل، استعمار بریتانیا و روسیه نیز هم‌صدا با اشراف‌زادگان، مانع از ثمربخشی اصلاحات در قشون شدند.

تغییر دیگری که در نیروهای نظامی ایران اواخر دوره قاجار به‌ویژه در سال‌های منتهی به مشروطه پدید آمد، تأسیس نیروهای قزاق و ژاندارمری دولتی بود. هرچند در ابتدا هدف از تشکیل نیروهای نظامی حمایت از سلطنت و امنیت عمومی بود، در عمل، در خدمت تأمین منافع و خواسته‌های دولت‌های استعماری بودند و به الگوبرداری ناقص از نظام‌های اروپای غربی پرداختند. تغییرات یادشده در کنار تأسیس سازمان‌های نظامی با ساختارهای وابسته و نیز بحران‌های سیاسی - امنیتی پس از مشروطه، به فروپاشی ارتش سنتی برآمده از نظام ایلی و عشایری ایران انجامید.

تا پیش از تشکیل قشون یک‌شکل و ایجاد نظام‌وظیفه عمومی، بنیان ارتش ایران نیروهای داوطلب شهری و روستایی، عشایر و جنگجویان ایلیاتی و نظام بُنیچه بود. در این دوره و تا پیش از سال 1300ش، جذب سرباز براساس روش بُنیچه انجام می‌گرفت.

مجلس شورای ملی سوم در ذیحجه 1333، طی چند جلسه مذاکره، قانونی به‌نام قانون سربازگیری را مشتمل بر هجده ماده به تصویب رساند. ماده اول آن اساس قشون‌گیری دولت ایران را بر روش بُنیچه (خدمت اجباری خصوصی) قرار می‌داد. مواد دیگر این قانون، شرایط سنی، دوره خدمت، حقوق و مزایا و تعداد نفرات ارتش را تعیین می‌کرد. برپایه این قانون، عده نفرات قشون صد هزار نفر در نظر گرفته شده بود. وزارت جنگ مسئول تدوین آیین‌نامه اجرایی و مأمور اجرای آن شده بود (تقوی، 1389: 36).

هرچند طی تحولات اجتماعی و سیاسی دوره قاجار ساختار نظامی سنتی ارتش ایران ازهم گسسته شد، ساختار و سازمان نیروهای نظامی ایران تا پیش از تشکیل قشون یک‌شکل همچنان به عشایر و مناسبات ایلی بود. حتی در سال‌های نخست قدرت‌گیری رضاخان که اقتدار دولت مرکزی به‌طور کامل در کشور مستحکم نشده بود، نقش ایلات بسیار پررنگ بود. عشایر در قالب گروه‌های بزرگ هم‌پیمان با حکومت مرکزی و روستاییان در قالب نظام بُنیچه جذب ارتش ایران می‌شدند. براساس این نظام، مقرر شده بود هر ده به‌تناسب و تعداد بُنه و جفت

شکل‌گیری نظام‌وظیفه در ایران و طرح... محمد نیازی و همکار

دایر خود که بر همان اساس مالیات نیز می‌پرداخت، تعدادی هم سرباز بدهد. روش بُنیچه تا سال 1300ش که ارتش شکل منظم‌تری یافت، برای جذب و سازمان‌دهی ارتش به‌کار گرفته می‌شد. در روش بُنیچه، برخلاف نظام‌وظیفه و ارتش دولت - ملت‌های مدرن اروپایی که بر ارتباط ملت و دولت استوار شده بود، «اجتماع روستایی» مبنای بود (کرونین، 1377: 27).

4. «خدمت اجباری» و تلاش برای نهادسازی نظامی در دوره پهلوی اول

دوره پهلوی اول، دوره نهادسازی شبه‌مدرن و مدرن‌سازی دولتی در ایران است. این تحولات و اقدامات را روشنفکران نظریه‌پردازی می‌کردند و نظامیان به‌پیش می‌بردند. به گفته محمود افشار (1304: 73-78)، این دوره حاصل اتحاد «قلم و شمشیر» برای مدرن‌سازی ایران و تکوین هویتی نو برپایه ملیت و ملت‌گرایی بود. روند نهادسازی در دو سطح و از دو سو حمایت می‌شد: حمایت خارجی آشکار از سوی دولت استعماری بریتانیا و حمایت ضمنی از سوی جریان تجددخواه داخلی. هر دو جریان برای تحقق اهداف و ایده‌های خود به دولت مدرن نیازمند بودند. انگلستان تا پیش از روی کار آمدن رضاخان و در سال‌های پایانی حکومت قاجار می‌کوشید منافعش را از راه بی‌ثبات کردن مجلس‌های پس از مشروطه و روی کار آوردن دولت‌های وابسته تأمین کند.

بریتانیا پیش از به قدرت رسیدن پهلوی‌ها و آغاز نهادسازی نظامی او، به ضرورت ایجاد ارتش متحد در ایران پی برد.

در تاریخ 30 دسامبر 1918، در جلسه‌ای به ریاست لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلیس، اعلام شد که حفظ امنیت ایران در شمال، شرق و جنوب سالیانه سی میلیون پوند برای بریتانیا هزینه دارد. لرد کرزن برای کاهش این هزینه سنگین و تثبیت امنیت ایران، پیشنهاد کرد که یک «قشون ملی ایرانی» تحت نظر افسران خارجی و فرمان‌دهی یک ژنرال انگلیسی ایجاد شود و امور مالی ایران نیز با استفاده از کمیسیون مرکب از متخصصان خارجی و هدایت یک نماینده از خزانه‌داری انگلستان اصلاح شود. با این پیشنهاد موافقت شد و کمیته شرق وزارت خارجه به سرپرستی شخص کرزن مأمور اجرای آن شد. پس از مذاکرات سیاسی چندماهه و تظلم‌های ایرانی، در اوت 1919 میلادی (مقارن با 1298 هجری شمسی) قراردادی بین انگلستان و نخست‌وزیر ایران - وثوق‌الدوله - منعقد

شد. براساس این قرارداد، آرمیتاژ اسمیت، کارمند خزانه‌داری انگلستان، مشاور مالی دولت ایران و ژنرال دیکسون رئیس کمیسیون تجدید سازمان ارتش ایران شد (آشنا، 1388: 26). به دلیل اوضاع داخلی ایران، ضعف اقتصادی انگلیس، رقابت دیگر دولت‌های استعماری نظیر روسیه و مقاومت بسیاری از مردم و شخصیت‌های ملی، این قرارداد ابتر ماند و استعمار بریتانیا را برآن داشت تا از برپایی حکومت جدید در ایران استقبال و پشتیبانی کند. اوضاع نامساعد اواخر دوره قاجار از قبیل فقر سراسری، بی‌نظمی و ناتوانی حکومت مرکزی در برقراری امنیت، زمینه را برای ظهور حکومت جدید و نهادهای نظامی به وجود آورد. در این برهه تاریخی، با اجماع بین استعمار بریتانیا، روشنفکران غرب‌گرای داخلی و استبداد نظامی، دولت پهلوی به وجود آمد. پس از تأسیس این حکومت، مجموع عواملی که از آن یاد شد، کوشیدند از دولت پهلوی پشتیبانی کنند. این حمایت ابعاد متفاوت و گوناگونی داشت که یکی از آن‌ها، کمک به نهادهای بود. فراکسیون تجدد مجلس پنجم به رهبری سید محمد تدین، یکی از حامیان اصلی این نهادهای بود. در این مجلس، به موازات تصویب «طرح ماده واحده انقراض سلسله قاجاریه و برقراری حکومت به ریاست رضاخان پهلوی»، مجموعه‌ای از مصوبات در جهت نهادهای نظامی، اقتصادی و سیاسی به وسیله نمایندگان انجام شد: تصویب قانون خدمت نظام اجباری، تصویب قانون سجل احوال، تصویب قانون مالیات اربابی و دواب، تصویب قانون مجازات عمومی، تصویب قانون محاکمه انتظامی قضات، تصویب الغای القاب اعم از نظامی و غیرنظامی برای افراد عادی (قائم‌نیک، 1390: 5). از میان نهادهای یادشده، ارتش و نظام خدمت اجباری عمومی اهمیت بسزایی برای تحکیم دولت نوپای پهلوی و تسریع ملت‌سازی در ایران داشت.

در 4 آذر 1300 رضاخان که از اردیبهشت همین سال، افزون‌بر فرماندهی قزاق، وزارت جنگ را نیز به عهده داشت، ژاندارمری را که زیرمجموعه وزارت داخله (کشور) بود، در قزاق ادغام کرد و 15 آذر به خدمت فرمانده سوئدی ژاندارمری پایان داد. به این ترتیب، مهم‌ترین سازمان‌های نظامی و انتظامی کشور در یک سازمان متمرکز شدند و سازمان جدید، قشون نام نهاده شد. در 14 دی 1300، رضاخان در دستورالعملی که عنوان آن «حکم عمومی قشونی» بود، تحولات سازمانی نظامی و ساختار قشون جدید را اعلام کرد (تقوی، 1389: 37).

او با ادغام نیروهای قزاق و ژاندارمری در وزارت جنگ، قشون یک‌شکلی پدید آورد که ابتدا موجبات نخست‌وزیری و سپس پادشاهی‌اش را فراهم کرد. اتحاد قشون درحالی صورت پذیرفت که در نیروی جدید، قزاق‌ها آشکارا بر ژاندارم‌ها برتری داشتند و از حقوق و مزایا و مناصب برتر برخوردار بودند؛ زیرا همین نیروهای قزاق در کودتا و پس از آن رضاخان را پشتیبانی کردند. همین امر موجب نارضایتی و شورش‌هایی در قشون شد که از آن‌جمله قیام سرگرد لاهوتی در تبریز و شورش برخی فرمان‌دهان نظامی نظیر سرهنگ پولادین بود (کرونین، 1391: 81-92).

بدون ارتش جدید، امکان شکل‌گیری حکومت رضاخان در ایران بسیار بعید می‌نمود. رضاخان کوشید تغییرات مورد نظر سیاسی و اجتماعی‌اش را با تکیه بر ارتش یکپارچه به‌پیش ببرد. کارکردهای ارتش یک‌شکل برای حکومت پهلوی در سه دسته طبقه‌بندی می‌شود: 1. ارتش جدید و یک‌شکل بخش مهمی از فرایند نهادسازی مدرن؛ 2. برقراری نظام سیاسی یکپارچه و متمرکز و سرکوب کانون‌های دیگر قدرت در سرتاسر ایران؛ 3. شکل دادن به هویت جدید ایرانی مبتنی بر ایده ملی‌گرایی (طرح ملت‌سازی حکومتی).

آنچه در فهم اقدامات گاه هماهنگ رضاخان و تجددخواهان مستقر در مجلس در تصویب قانون سربازی و تقویت ارتش جدید اهمیت دارد، توجه به ارتش و نیروی نظامی به‌عنوان بخشی از طرح مدرنیزاسیون و توسعه ملت‌سازی حکومتی است. شاهد ادعاهایمان این است که با مرور عملیات‌های نظامی آن دوران درمی‌یابیم ارتش در طول سال‌های حکومت پهلوی اول (1304-1320ش) در هیچ مأموریت فراگیر و سرنوشت‌ساز جنگی برون‌مرزی شرکت نکرده و حتی در نبردهایش در برابر مقاومت‌ها و شورش‌های داخلی نیز بیش از آنکه به استعداد و استراتژی و قوه جنگی ارتش متکی باشد، به حیل‌های سیاسی و اقتصادی (نظیر رشوه و باج دادن به سران قدرتمند محلی) وابسته بود (همان، 66-68). نمونه بارز این سیاست در شورش بختیاری‌ها در سال 1308 و سرکوبی شیخ‌خزعل در خوزستان مشاهده می‌شود. ازاین‌رو، در فهم اقتضانات و الزامات ایجاد ارتش جدید و نظام سربازی اجباری در حکومت پهلوی، در تحلیل چرایی پیدایی و تداوم سربازی، وزن اصلی را مؤلفه‌هایی مانند نوسازی و گسترش تجدد و ملت‌سازی در ایران داراست.

4-1. نظام خدمت اجباری و طرح ملت‌سازی

به گفته بسیاری از محققان، مهم‌ترین تغییری که در ارتش جدید دوره پهلوی اول رخ داد و توانست در جهت توسعه ملی‌گرایی در ایران عمل کند، اجرای نظام سربازگیری اجباری بود (آبراهامیان، 1391: 133). با اجرای این سازکار جدید، برای اولین بار دولت مرکزی در ایران به توده‌ها و مردمان خود به چشم منابع قدرت نگریست. رضاشاه که تجربه ترکیه و کشورهای اروپایی را در استفاده اجباری از شهروندان در ارتش دیده بود، مصمم به اجرای سربازگیری اجباری شد.

یکی از مهم‌ترین پایه‌های دولت ملی مقتدر که ایرانیان پس از مشروطه به آن اندیشیده بودند، نظام وظیفه عمومی بود. سربازی نه تنها برای تثبیت و توسعه حکومت پهلوی مهم بود؛ بلکه گروه‌هایی از مردم و روحانیان و جناح متعادل اصلاح طلب و غیروابسته هم به رهبری آیت‌الله سیدحسن مدرس در مجلس شورای ملی از برپایی نظام وظیفه عمومی حمایت کردند. کرونین در کتاب *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی* درباره اهمیت سربازگیری اجباری در اذهان نخبگان ایرانی می‌نویسد:

معرفی سیستم نظام وظیفه اجباری عمومی از آرزوهای دیرین اصلاح‌طلبان ایرانی بود که معتقد بودند وجود یک ارتش نیرومند و ملی برای نوسازی و پیشرفت کشور کاملاً ضرورت دارد. اعتقاد ایرانیان به کارکردهای منسجم سربازگیری به قدری نافذ بود که راه حل تأسیس یک ارتش حرفه‌ای کوچک هرگز مورد توجه قرار نگرفت. در اوایل 1300 هجری شمسی خدمت نظام اجباری به عنوان یک گام لازم در راستای توسعه ملی شناخته می‌شد و حتی یکی از برنامه‌های حزب محافظه کار «اصلاح‌طلبان» بود (1377: 231).

این اقدام برای اصلاح‌طلبان مجلس به قدری جذابیت داشت که آیت‌الله شهید مدرس در نطق خود در مجلس، سربازی اجباری را بخشی از فروع دین اسلام و وظیفه عمومی مسلمانان و مصداقی از حکم «جهاد دفاعی» در زمان غیبت امام عصر (عج) دانست (عاقلی، 1390: 218-221).

نظام خدمت اجباری به عنوان یک طرح و دستور کار مهم، از برنامه‌های حیاتی رژیم جدید و حامیان سیاسی و روشنفکر او بود. در بجنوبه تصویب قانون نظام وظیفه اجباری در مجلس،

روشنفکران تجددخواه حامی رضاخان هم به تکاپو افتادند و این اقدام پیشروانه را مفید حال ملت و علاجی برای توده‌ها شمردند. از نظر آنان، ورزش و مدرسه دو تمهید مهم بود که باید از جانب دولت برای تربیت مردم و ساخته شدن ملت به کار گرفته می‌شد. مدرسه نیز دو قسم بود: قسمی که آداب و اسباب دانایی را به مردم آموزش می‌داد و قسم دیگر مدرسه توانایی بود. سربازخانه مدرسه توانایی بود و افراد در آنجا توانا شدن را می‌آموختند (انتخابی، 1390: 183).

احمد فرهاد از نویسندگان *نامه فرنگستان* در شماره پنج این نشریه می‌نویسد: در دوره سربازی چون هر حکمی واجب‌الاطاعه است، دیگر سرباز با تردید آشنا نمی‌شود؛ چون باید جان به کف به جلوی خصم بدود، هیچ شکلی از اشکال بیم و هراس ندارد. زندگانی در سربازخانه در قلوب سربازان محبت و برادری تولید می‌کند، همنوع‌دوستی، وطن‌پرستی می‌آموزد. افزون‌بر این، از آنجاکه در محیط سربازخانه بحث سیاسی و اختلاف عقیده جایی ندارد، «اختلاف عقاید که برای کشور زیان بخش است» از میان می‌رود و جوانان با حس وظیفه‌شناسی آشنا می‌شوند. «این سربازان که همه توانا، رشید و باعزم تربیت شده‌اند، در اطراف مملکت متفرق شده، نظم و تربیت، اطاعت قانون، حس انجام وظیفه، حب وطن و خانواده را در هر گوشه تبلیغ می‌نمایند» (انتخابی، 1390: 183).

همچنین، رضاخان در سخنرانی‌های خود در مجلس و نیز *مجله قشون* - که ارگان مطبوعاتی و بازگوکننده افکار سردار سپه و صاحب‌منصبان برجسته نظامی بود - اجرای نظام سربازگیری اجباری و پیوند ارتش با ملت و تکیه بر نیروی انسانی سرباز را از مهم‌ترین الزامات تشکیل قشون مقتدر در دنیای جدید خواند. نویسنده *مجله قشون* این رابطه را این‌گونه شرح می‌دهد: جنگ‌های جدید میان دو پادشاه و برای جهانگیری نیست، میان دو مملکت و دو ملت و برای کسب شرافت و عظمت ملت و توسعه تجارت وطن است. هر ملتی جاهد است که در بازار وسیع دنیا متاع خویش را بفروشد و بدین وسیله اسباب آسایش و سعادت‌مندی نفرات مملکت را فراهم نماید بعبارت آخری، جنگ‌های امروز برای انحصار دادن خریدار و مشتری است دو پادشاه و دو قشون با هم در جنگ نیستند. دو ملت در مقابل یکدیگر برخواسته، شمشیر بر روی یکدیگر می‌کشند. درواقع و نفس‌الامر نفرات یک قومی با قوم

دیگری در جنگ هستند، از این جهت قشون از ملت بیگانه نیست یک جزء از ملت، بلکه خود ملت است (مجله قشون، 1300: 2).

از دیدگاه نویسندگان *مجله قشون*، حال که منطق جنگ در دنیا تغییر کرده و ملت‌ها در برابر هم می‌ایستند، لازم است ارتش جدید ایران هم به ملت خویش برای کسب قدرت تکیه کند. به این ترتیب، نظام سربازگیری از معدود قوانین و اصلاحاتی بود که در محافل سیاسی پایتخت تقریباً همه نخبگان اعم از تجددخواه، اصلاح‌طلب و روحانیون مجلس شورای ملی، بر تصویب آن و نقشش در شکل‌دهی به دولت و ارتش مقتدر هم‌نظر بودند؛ هرچند هریک از این گروه‌ها نظام اجباری را از نظرگاه خود تعریف می‌کردند و گاه این دیدگاه‌ها با هم متفاوت بود. همچنین، باید افزود همه توجیهات نخبگان سیاسی و نظامی آن عصر برای همگانی کردن خدمت نظامی، لزوماً جزئی از طرح ملت‌سازی دوره پهلوی به‌شمار نمی‌آمد. درنظر شهید مدرس، اجباری کردن سربازی اقدامی بود برای دفاع از کیان اسلام در برابر کفار؛ نزد ملی‌گراها، این کار به یکپارچگی ایران و نفی هویت عشایری و قبیله‌ای ایرانیان کمک می‌کرد؛ از نظر رضاخان و امرای ارتش، داشتن سربازان پرشمار به‌منزله قدرت نظامی بیشتر بود. درواقع، نطفه اولیه نظام وظیفه عمومی در شرایطی شکل گرفت که پایه‌گذاران آن کاملاً در کارکردهایش هم‌فکر نبودند و هریک انتظارات خاصی از نظام وظیفه داشتند.

سرانجام، قانون خدمت نظام اجباری مشتمل بر 32 ماده در 16 خرداد 1304 به تصویب مجلس شورای ملی رسید. به‌موجب ماده اول آن، تمام اتباع ذکور ایران، اعم از شهری و روستایی و ایلات و افراد ساکن خارج از کشور، از ابتدای 21 سالگی موظف به خدمت سربازی بودند و مدت خدمت نیز 2 سال بود (ارشيو قوانین م.ش، 1304: 217).

بدین ترتیب، همه افراد مذکور بدون توجه به منطقه یا ایل آنان موظف به انجام خدمت سربازی شدند. این امر نیازمند آمار دقیقی از افراد کشور بود، و به همین علت، ابتدا اداره‌ای به نام اداره کل احصائیه و سجل احوال تشکیل شد و برای تعیین تعداد جمعیت کشور و ثبت احوال آنان نیز قانونی به تصویب مجلس شورای ملی رسید. با تصویب قانون خدمت اجباری، دایره سربازگیری و نظام اجباری نیز در سازمان قشون تأسیس شد. این دایره در سال 1305 به اداره نظام وظیفه تغییر نام یافت و در سال 1307 با عنوان اداره نظام وظیفه عمومی معرفی شد. سازمان این دایره به تدریج تکامل یافت؛ به‌طوری که در سال 1309 شامل اداره مرکزی و هفت

ناحیه و دو حوزه مستقل بود، مطابق سازمان‌های هدف‌گانه نظامی به هفده منطقه سربازگیری تبدیل شد. این مناطق و نواحی تا سال 1314 از نظر تشکیلات سازمانی و امور فنی کاملاً تابع اداره مرکزی بودند؛ ولی از این سال از نظر انجام وظایف سازمانی جزو پادگان‌ها و ازلحاظ کارهای فنی تابع اداره مرکزی شدند. در سال 1316 با توجه به تقسیمات کشوری، کشور ایران ازلحاظ نظام‌وظیفه و عمل سربازگیری به ده منطقه و هر منطقه به هشت شهرستان نظامی (حوزه‌های اصلی) به حوزه‌های فرعی تقسیم شد؛ به‌طوری که در مجموع 575 حوزه فرعی به‌وجود آمد. در نتیجه این سازمان‌دهی اداری همراه با گسترش ادارات ثبت احوال بود که نفرت موردنظر رضاشاه تأمین می‌شد (تقوی، 1389: 64).

تصویب خدمت اجباری یا همان نظام‌وظیفه عمومی خواسته و ناخواسته نهادهای نوین دیگری را به‌وجود آورد که تأسیس نظام ثبت احوال یکی از آن‌ها بود. در پی این اقدامات، ایرانیان که تا پیش از این با نسب، مذهب و ایل و طایفه خویش شناخته می‌شدند، با صدور شناسنامه و فراخوانی به ارتش و خدمت اجباری در چارچوب هویت ملی برساخته و القایی از سوی حکومت شناخته شدند. شاید بتوان گفت در طول دوره پهلوی اول، هیچ برنامه‌ای به‌اندازه نظام سربازی عمومی با گستردگی بسیار و با اهتمام ویژه شخص شاه و مسئولان حکومتی و نظامی پیگیری نشد. بر اثر اجرای این برنامه و قانون:

شمار سربازان ارتش ایران ناگهان، قارچ‌گونه رشد کرد و از حدود 42000 نفر در سال 1309 به حدود 105,451 نفر در سال 1316 و 127,000 نفر در سال 1320 رسید که در 18 لشکر سازمان‌دهی شده بودند و قابلیت بسیج 400,000 نفر نیز وجود داشت که با توجه به اینکه جمعیت فعال مذکر ایران در آن زمان کمتر از پنج میلیون نفر بود، رقم عظیمی به‌شمار می‌رفت (کرونین، 1390: 74).

خدمت وظیفه سربازی ارتش ایران را دگرگون ساخت. این کار به عدم توازن قومی در تشکیلات نظامی ایران و برتری عنصر آذری/ ترکی پایان داد و سرانجام افسران و درجه‌داران و سربازانی پدید آورد که بازتاب دقیق ترکیب قومی کشور بودند. با این حال در کوتاه‌مدت، خدمت سربازی کارایی نظامی اندکی را نیز که ارتش قبلاً داشت، از آن گرفت. قدرت رزمندگی ارتش همیشه متکی به جنگجویان عشایری بود و کوشش می‌شد که به‌تدریج از وجود سربازانی که تحصیلات کافی و آموزش نظامی درست ندارند یا به‌شدت مرعوب شده‌اند، استفاده نشود (همان، 75).

اجرای قانون نظام وظیفه مانند بسیاری از قوانین دوره پهلوی اول، با موانع و مقاومت‌های اجتماعی روبه‌رو شد. این مقاومت‌ها باعث شد رژیم پهلوی اجرای کامل سربازگیری اجباری را تا سال 1306 به تعویق بیندازند و پس از آغاز آن نیز در این سال، جنبش‌های مردمی در مخالفت با این قانون به رهبری علما در شهرهای جنوبی و تبریز به راه افتاد. ضمن اینکه، هراس از کمیته‌های سربازگیری در کنار نارضایتی‌های دیگر، از عوامل شورش عشایر در سال 1308 بود. با این حال، رضاشاه درباره خدمت وظیفه - که به گمان شماری از محققان ستون مرکزی برنامه نوسازی او بود - قاطعیت داشت و سرانجام تصمیم گرفت مقاومت‌ها را درهم بشکند. او در سال 1309 تا حد زیادی در انجام این کار موفق شد. با این همه، رژیم گرچه در تحمیل قانون خود بر شهرها و مناطق روستایی موفق بود، در سراسر دهه 1310 در مورد عشایر بسیار هوشیارانه و با احتیاط عمل می‌کرد و می‌خواست به تدریج این قانون را به آنان تحمیل کند. در اواسط دهه 1310 اولین تلاش‌های جدی و نظام‌مند برای سربازگیری از میان عشایر انجام گرفت؛ اگرچه از آن زمان به بعد نیز، کار کمیته‌های سربازگیری به‌کندی و سال‌به‌سال پیش می‌رفت. با این حال، در اواخر دهه 1310 سربازگیری از عشایر کاملاً فراگیر نشده بود و هنوز گه‌گاه با مقاومت‌های مسلحانه پراکنده‌ای روبه‌رو می‌شد. وضع تقریباً باثبات کشور و پایان یافتن شورش‌های عشایری در دهه اول قرن چهاردهم هجری باعث شد نظام سربازی عمومی به‌عنوان یک روش پایدار برای تأمین نیروی انسانی ارتش پهلوی تثبیت شود (همان، 77). اگرچه این نظام در دهه نخست قدرت‌یابی رضاخان پهلوی با واکنش شدید اجتماعی همراه بود، به تدریج این مقاومت‌ها شکسته شد.

4-2. تأثیر اجتماعی و فرهنگی نظام سربازی اجباری و شکل‌گیری ملت

نظام وظیفه چه کرد و در مجموعه سیاست‌های دوره پهلوی اول چه نقشی داشت که چنین واکنش‌ها و مخالفت‌های عمومی را در بین مردم و روحانیان به وجود آورد؟ بی‌گمان، باید پاسخ این پرسش را در رابطه مردم و نظام سیاسی جست‌وجو کرد. در نگاه اول، خدمت اجباری در ارتش برای اعضای جامعه و به‌ویژه جوانان یک سازکار نظامی و امنیتی و حقوقی به‌نظر می‌رسد. دولت و به تبع آن ارتش، نیاز خود به نیروهای آماده‌به‌کار در جهت حفظ امنیت

عمومی و دفاع از مرزها را از طریق توده‌ها به صورت اجباری و نه خودخواسته برطرف می‌کنند. اما سویه دیگر این اقدام تعرض و نفوذ دولت و قدرت سیاسی به فرهنگ مردم و زندگی شهروندان بود. پیش از تصویب چنین قانونی، ارتباط بسیاری از اعضای جامعه با بورکراسی (نظامی یا دولتی) و به طور کلی نظام سیاسی، گذرا و به ضرورت و برای رفع نیاز و البته، خودخواسته بود. اما برای اولین بار در تاریخ نظام سیاسی در طی این دوره، دولت همه خانواده‌ها را موظف کرد برای تأمین منابع انسانی ارتش جدید به نظام سیاسی پیوندند و از آن پیروی کنند. دنباله‌روی از این نظام سیاسی فارغ از دین و مذهب، عشیره و قبیله، خانواده، شهر و محله یا صنف بود و فرمان‌برداری از نظم دولت مرکزی در واقع، خدمت به وطن و تحقق ملیت به شمار می‌رفت.

به موجب قانون نظام‌وظیفه و نیز قانون سجل احوال (ثبت احوال) رابطه احتمالی و گاه‌بی‌گاه شهروندان با نظام سیاسی به رابطه‌ای قطعی و تغییرناپذیر تبدیل شد. دولت پهلوی افرادی را که در جامعه از مجموعه سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات دولت ناآگاه و دور بودند، به زیر چتر هویت‌سازی و ملت‌سازی خود درآورد. نباید فراموش کرد که در دوره پهلوی با وجود همه اصلاحات مدرنیستی و تغییرات ایجادشده در نظام آموزشی و فرهنگی، دولت همه فرایند جامعه‌پذیری اعضای جامعه و به‌ویژه جوانان را در اختیار نداشت. نفوس پرشماری از ایرانیان نه از سواد بر خوردار بودند که تبلیغات بنگاه‌های ایدئولوژیک رژیم را دریابند و از آن مهم‌تر، نه شهرنشین بودند که از تبلیغ‌های دولت متأثر شوند. در این میان، تصویب قانون نظام‌وظیفه و اجباری شدن حضور افراد جامعه در خدمت نظامی، نقشی پررنگ در فرایند ملت‌سازی داشت. آبراهامیان نقش نظام‌وظیفه را در این فرایند این‌گونه تبیین می‌کند:

قانون نظام‌وظیفه اجباری فقط منجر به توسعه ارتش نشد، بلکه سربازان مرد را از محیط‌های سنتی بیرون کشید و آنان را برای نخستین بار در سازمانی ملی مستحیل کرد؛ سازمانی که در آن مجبور بودند به فارسی سخن بگویند، با دیگر گروه‌های قومی محشور شوند و هر روز وفاداری خود را به شاه، پرچم و دولت اعلام کنند. دوسوم مشمولان شش‌ماه نخست سربازی را به یادگیری زبان فارسی سپری می‌کردند. در واقع، یکی از اهداف طراحی این قانون، تبدیل روستاییان و ایلات به شهروند بود. این قانون همچنین دریافت شناسنامه و نام خانوادگی را هم اجباری کرده بود. خود رضاشاه نام خانوادگی

پهلوی را براساس نام زبان باستانی ایران که به فارسی مدرن تحول یافته بود، انتخاب کرد (1391: 150).

یکی دیگر از آثار مهم نظام خدمت اجباری در میان جوانان و مشمولان وظیفه ایرانی که در این دوره به خدمت اعزام می‌شدند، شکل‌گیری تصویر ایران در چارچوب مرزهای سیاسی و ملی بود. سربازان عشیره‌ای و روستایی ارتش جدید که اغلب تا پیش از ورود به خدمت سربازی، فقط با حدود و مرزهای سیاسی - فرهنگی منطقه خود و گاه مناطق هم‌جوار آشنا بودند، با حضور در ارتش و خدمت در مناطقی بسیار دورتر از منطقه بومی‌شان و نیز آشنایی با مرزهای سرزمینی ایران و پاسداری از آن بیشتر با تصویر ایران در قالب یک دولت - ملت آشنا می‌شدند. همچنین، آن‌ها در پادگان‌ها و سربازخانه‌های ارتش در نواحی مختلف، با جغرافیای دیگر مناطق آشنا می‌شدند و به تصویری عینی‌تر از میهن خود دست می‌یافتند (Wilcox, 2011: 299). نظام وظیفه عمومی که گاه سربازان را مجبور به ترک مناطق خود و سکونت در شهرها و مناطق دیگر می‌کرد، باعث می‌شد تا سربازان در خدمت سربازی هم به تمایز و شباهت هویت محلی خود با هویت مناطق دیگر پی ببرند و هم به درکی از هویت ملی برسند که آن‌ها را در کنار هم در سربازخانه‌ها نگاه می‌داشت؛ زیرا به گفته برخی پژوهشگران، درک ملیت و ملت مستلزم شناخت جغرافیا و فرهنگ و سنت‌های فرهنگ خودی در برابر فرهنگ غیر است. درواقع، سربازان با حضور در ارتش و خدمت اجباری، با خود محلی و خود ملی - ایرانی روبه‌رو می‌شدند و به درکی از این دو می‌رسیدند (Ibid, 294).

ازاین‌رو، تصویب قانون نظام وظیفه و دیگر اقدامات رضاخان برای نهادسازی به سبک غربی را نباید فقط کوشش‌های پادشاه جدید برای نوسازی سیاسی و سامان‌بخشی امور تلقی کرد. رضاخان که با اتکا به قدرت نظامی و به‌روش کودتا و با حمایت استعمار بریتانیا روی کار آمده بود و پایگاهی مستحکم در بخش‌های سنتی جامعه ایران ازجمله روحانیان، بازاریان، روستاییان و عشایر نداشت، به‌خوبی می‌دانست برای تحکیم پایه‌های قدرت خویش باید ساخت اجتماعی و چارچوب‌های ارزشی و فرهنگی ایرانیان را دگرگون کند؛ زیرا فقط یک جامعه خلق‌الساعه و با هویت برساخته می‌توانست حکومت استبدادی او را تاب بیاورد. به همین دلیل، کوشید نظم اجتماعی تازه‌ای برای ایرانیان برسازد که ملیت ایرانی با ریشه‌های ایران پیش از اسلام استوار باشد. اقدامات او درجهت اسکان عشایر، سرکوب قدرت‌های محلی

شکل‌گیری نظام‌وظیفه در ایران و طرح... محمد نیازی و همکار

و ترویج زندگی شهری درمقابل زندگی روستایی، تغییر نام بین‌المللی ایران از پارس (Persian) به ایران (Iran)، تغییر ماه‌های عربی - اسلامی و ترکی به فارسی، تغییر نام شهرها و آبادی‌ها و مناطق مختلف ایران، تأسیس فرهنگستان، تغییر سال قمری به شمسی، راه‌اندازی سازمان پرورش افکار و شورای عالی فرهنگ و رادیو و ارتباط جمعی، تغییر لباس، کشف حجاب، و تخریب و نوسازی نظام سنتی معماری و شهرسازی ایران همگی اجزای نظامی نوین بودند که رضاخان برای تغییر جامعه ایران و تقویت بنیه‌های استبداد پهلوی تدارک دیده بود. البته، نباید از نظر دور داشت که او در این مسیر همراهی و یاری نخبگان سیاسی وابسته و روشنفکران تجددخواه را با خود داشت که پیش از مشروطه آرزوی تغییر فرهنگی و اجتماعی ایران را در سر می‌پروراندند.

تثبیت، جایگزینی و گسترش نظم اجتماعی جدید در یک نظام اجتماعی، هم نیازمند سازمان و نهاد است و هم نیازمند اندیشه و ایدئولوژی جدید؛ از همین رو حکومت رضاخان می‌کوشید هر دو وجه را به‌دست آورد. ریچارد کاتم در ارزیابی تاریخ معاصر ایران بر این باور است که دولت رضاخانی با تکیه بر ایدئولوژی ناسیونالیسم، هدفی جز گسترش تجدد در ایران نداشته است. ناسیونالیسم می‌تواند برای القای ارزش‌های آزادی‌خواهانه (لیبرالیستی) عامل مهمی به‌شمار آید، حتی اگر آن ملت سنت تاریخی آزادی‌خواهی نیز نداشته باشد. کاتم در تبیین این ادعا سراغ گروه‌های روستایی مهاجر به شهر می‌رود و می‌گوید جوانان روستایی که تازه به شهر می‌آیند، بیش از فهم ارزش‌های لیبرالیستی، درکی از کشور و ملیت دارند. باین‌حال، شکل‌گیری آگاهی نیازمند مکان و زمان است و اندیشه در خلأ شکل نمی‌گیرد و البته، بسط نمی‌یابد. این قاعده فلسفی و عقلی درمورد رضاخان نیز مصداق دارد. او پیش از اینکه رضاشاه شود، رضاخان میرپنج بوده است و اندکی بعدتر، وزیر جنگ؛ اما او نه مانند شاهان قاجاری بود که با جنگ قبیله‌ای به قدرت برسد و نه زمانه او چنین اقتضائاتی را برمی‌تابید. او از نهادهای تجدد بهره‌برد و به اقتضای ذاتی خویش و شرایط زمانه، با نهادهای نظامی کارش را آغاز کرد (قائم‌نیک، 1390: 7).

همان‌طور که می‌دانیم، هر جامعه‌ای برای ادامه حیاتش نیازمند نظم است و هیچ جامعه‌ای بدون برقراری نوعی نظم نمی‌تواند کارکردهای حیاتی‌اش نظیر انتقال ارزش‌ها، هنجارها و باورها و ساختن نهادهایی برای بقا و تولیدمثل نظیر خانواده را به‌درستی انجام دهد. از سوی

دیگر، آشکار است که مبنای نظم در هر جامعه، نوع نظم مستقر در آن را شکل می‌دهد. تا پیش از رویارویی جامعه ایران با جهان غرب، مبنای نظم اجتماعی ایرانیان سنت و دین بوده است؛ اما پس از رویارویی با فرهنگ و تمدن غرب پس از مشروطه، روشنفکران و سیاستمداران وابسته به غرب کوشیدند تا نظم اجتماعی تمدن غرب را جایگزین مبنای نظم دینی حاکم بر جامعه ایران کنند. با جایگزینی علقه‌ها و ارزش‌های جمعی جدید، بنیادهای هویت ملی و ملت‌سازی شکل گرفت.

آن‌گونه که پیش از این یاد شد، رضاخان و روشنفکران و سیاستمداران، هم‌داستان با او، برای تحکیم حکومت و یکپارچه‌سازی قدرت و نوسازی در ایران کوشیدند و اقدامات بسیاری از تأسیس دانشگاه تهران و فرهنگستان تا راه‌اندازی بانک و نظام آموزشی جدید انجام دادند؛ اما به دلیل بافت اجتماعی روستایی و عشایری ایران آن‌روز هیچ‌یک به‌اندازه ارتش کارایی نداشت. در ارتش جدید که بر ایده‌های ملی‌گرایانه سامان‌یافته مبتنی بود، با اتکا به نظام‌وظیفه عمومی کوشش شد تا مؤلفه‌ها و نمادهای هویت ملی جدید در جامعه سنتی ایران تثبیت شود. ایده‌هایی که برپایی ارتش و نظام سربازی عمومی را از سوی هیئت حاکم و روشنفکران آن روز ایران پذیرفتنی می‌کرد، عبارت بودند از: تلاش برای به‌دست آوردن امنیت، رفاه و توسعه به‌کمک نیروهای نظامی، نابودی و تضعیف هویت‌های قومی و محلی و یکدست کردن قدرت سیاسی و اجتماعی، تابع کردن افراد جامعه در برابر ارزش‌های مدرن از جمله قانون و درنهایت، خلق هویتی برساخته و خلق‌الساعه برای ملت ایران.

به دلیل ماهیت ارتش که ذاتاً وظیفه دفاع از مرزهای میهن را برعهده دارد، سربازان و نظامیان بسیار جلوتر از دانش‌آموزان و دانشجویان در معرض مستقیم آموزش‌های ملی‌گرایانه بودند. خدمت سربازی سبب شد دولت جوانان ایرانی را طی دو سال تحت آموزش‌های مورد نظرش قرار دهد. از آموزش‌های رایج و پیگیر سازمان نظام‌وظیفه، آموختن اصول و مبنای ایرانی‌بودن و وطن‌خواهی، شاه‌پرستی و تجددخواهی سربازان بود. در این دوره به سربازان آموخته می‌شد که حب وطن اساس تربیت نظامی و در هر زمان، منشأ پاک‌ترین احساسات سربازی است. به آن‌ها آموخته می‌شد که ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی و جوان‌مردی را از ابتدای تاریخ نشان داده‌اند و منش نیک و کردار نیک از فرایض و خصایص ایرانیان است (معزی، 1387: 27). نظام‌وظیفه به سربازان ایرانی بودن را می‌آموخت و آنان از طریق آموزش‌های این دوران،

فرامی‌گرفتند که ایرانی کیست و چه خصوصیتی دارد. سربازان ضمن آموزش‌های دوره سربازی می‌آموختند که عوامل شخصیت ملی، مانند عوامل شخصیت فردی به واسطه سه دسته آثار پابرجا می‌ماند: «تمایلات نژادی» که زمینه مشترک اخلاق ملی را می‌سازد؛ «محیط جغرافیایی» که در مجموع محسنات و معایب نژادی، اثربخش می‌شوند؛ «زمینه موروثی» که بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد. در این آموزش‌ها، سربازان فرامی‌گرفتند که اخلاق ملی در طول قرن‌های متمادی خلل‌ناپذیر می‌ماند؛ یعنی ایرانی‌بودن امری تاریخی و باثبات است و خصوصیات‌های تاریخی ایرانیان نیز به این شرح بوده است:

ایرانیان ادب، شجاعت اخلاقی و جوانمردی را از ابتدای تاریخشان داشته‌اند، پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، از فرائض و خصال برجسته ایرانیان محسوب می‌شد. ایرانیان قوم خارجی را در بین خود تدریجاً مستحیل می‌کنند و دوام و بقای ملت ایران را در معبر نژادها، مذاهب و تمدن‌های عالم به این خصلت روحی ایرانی، حمل می‌کنند (اکبری، 1384: 274).

نمادهایی هم که در دوره سربازی تبلیغ می‌شد، بر عناصر ملی‌گرایانه جدید تأکید می‌کرد. نمادهایی مانند سرود ملی، پرچم و لباس‌های یک‌شکل نظامی از این قبیل هستند. شاید با کمی اغماض بتوان گفت مهم‌ترین ابزار اجرای سیاست فرهنگی متجددانه و نیز مدرنیزاسیون در ایران دوره پهلوی اول، ارتش و سازکارهایی نظیر سربازی بود. کرونین (1377: 231-238) در کتاب *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی* می‌گوید ارتش پهلوی اول و سربازان آن کارگزاران اصلی گسترش و تثبیت ناسیونالیسم ایرانی، توسعه آموزش و پرورش و راه‌سازی در سراسر کشور بودند.

تغییر نظام سربازگیری، بیش از هر اصلاحات بنیادی دیگر، نظیر ادغام واحدهای مختلف نظامی کمک کرد به اینکه ارتش به‌عنوان یکی از عوامل اصلی توسل به شیوه‌های غربی عمل کند. قانون خدمت وظیفه اجباری موجب شد روابط بین دولت و مردم تغییر کند. هر ایرانی مذکر به‌دور از تعلقات قومی، قبیله‌ای و دینی، به‌عنوان یک شهروند، به‌گذراندن مدتی از زندگی خود در چارچوب خاص، با آموزش‌های جدید موظف گردید و از این طریق ارتش در خانواده‌ها نیز مداخله کرد. همچنین نظام وظیفه موجب شد حقوق و وظایف شهروندان از طریق پیوند با یک دولت تعیین شود، برخلاف گذشته که جایگاه شخص در سلسله‌مراتب اجتماعی و ساخت قدرت، مبین حقوق و وظایف فرد بود (شیخ‌نوری، 1385: 29).

نظام‌وظیفه علاوه بر کارکردهای آشکاری که در تقویت بنیه و زیرساخت‌های قدرت دولت داشت، کارکردهای پنهانی نیز داشت که یکی از آنها، وسیع شدن نظارت دولت بر حیطه‌های مختلف زندگی شهروندان و اعضای جامعه بود. نظام‌وظیفه عمومی فقط یک دوره برای آموزش فنون نظامی نبود؛ بلکه دولت با برپایی جلسات سربازگیری می‌توانست اطلاعات وسیع سجلی از شهروندان خود که در تهران یا دورترین روستاهای بیرم واقع در لارستان فارس بودند، به‌دست آورد (تهمک، 1392: 202). با ورود سربازان به ارتش نیز حجم وسیعی از اطلاعات اجتماعی و سیاسی که ممکن بود در امر مدیریت و حکومت بر جامعه به‌کار گرفته شود، به‌دست می‌آمد. اگرچه مشخص نیست دولت پهلوی اول و حتی دولت‌های بعد چه میزان از این اطلاعات استفاده کردند، از چگونگی اجرای این قانون برمی‌آید که که اطلاعات یادشده در اختیار دولت و ارتش قرار می‌گرفته است. در جلسات سربازگیری علاوه بر شمارش جمعیت مناطق شهری و روستایی و عشایری توسط کدخدایان، بخشداران، فرمانداران و حاکمان محلی و مأموران ثبت احوال و نیز معاینه طبیبی سربازان، از میزان سلامت و بهداشت و شیوه زیست افراد مناطق مختلف آگاهی به‌دست می‌آمد. گردآوری این داده‌ها - فارغ از اینکه مورد استفاده قرار می‌گرفتند یا نه - خود نشانه‌ای گویا از ایجاد راه نوین پیوند دولت و ملت بود (سازمان اسناد، ش 2475437).

محور دیگری که باید در فهم رابطه نظام‌وظیفه عمومی و ملت‌سازی در دوره پهلوی اول به آن توجه کرد، رابطه بین تغییرات هویتی و تغییرات ارزشی و ایدئولوژیک است. دگرگونی‌های هویتی فقط در حیطه ساختارهای اجتماعی متوقف نماند و به حوزه تغییرات ارزشی هم راه یافت. انگیزه جنگ که تا پیش از این دفاع از دین، ناموس و ارزش‌های خویشاوندی و قبیله‌ای بود، به دفاع از میهن تغییر پیدا کرد. نبرد و جنگ با دشمن برای سربازان که تا قبل از ایجاد نظام‌وظیفه عمومی، وظیفه دینی و همگانی در لوای حکم فقهی جهاد اسلامی بود، به وظیفه‌ای خاص برای عده‌ای خاص تبدیل شد. نهادهای مدرن که خدمت اجباری نیز جزئی از آن بود، پلی برای ایجاد نظم اجتماعی جدید شد. نظم اجتماعی تازه انسان‌های جدید می‌سازد، مفهوم زمان و مکان را برای آن‌ها تغییر می‌دهد و جهاد را امری اجباری و عام می‌کند؛ اما با «اجبار» عمومیتی که در جهان مفهومی سکولار معنا می‌یابد. در این نظام اجتماعی جدید، انگیزه جهاد تغییر می‌کند. این بار، برخلاف گذشته، در جریان جنگ‌های ایران و روس نه فتوای علما، بلکه

اجبار دولتی انگیزه نبرد نظامی را تعیین می‌کند. بنابراین، هدف دفاع از اسلام نیست؛ بلکه دفاع از ناسیون (nation) است. ملت‌سازی نیازمند انسان‌های همسان از نظر بهره‌های معنوی و ماورایی، و نیازمند دستورالعملی واحد و انگیزه این‌جهانی برای سطوح مختلف حیات اجتماعی است. به تعبیر ماکس وبر، تجدد برخاسته از جهان عقلانی‌شده و افسون‌زدوده است. جهان اجتماعی که جهاد و عرصه نظامی آن تابع دستگاه سیاسی و حکومت نباشد، مانع فراگیری این ایده است (قائم‌نیک، 1390: 8).

5. نتیجه

رویارویی ایرانیان را با ساختار نظامی غرب می‌توان به سه دوره متفاوت تقسیم کرد: 1. دوره اخذ فناوری و آموزش‌های تکنیکی و سلاح‌های نظامی جدید؛ 2. دوره اخذ آموزش سازکارهای نظامی و استفاده از مستشاران نظامی برای سامان‌دهی امور؛ 3. تلاش برای نوسازی و تأسیس نهادهای نظامی که به برپایی نهادهای شبه‌مدرن ارتش ملی و نظام‌وظیفه عمومی منجر شد. آنچه تحولات نظامی و نظام‌وظیفه را در ایران از تجربه تاریخی کشورهای غربی جدا می‌کند، در دو تمایز بنیانی و کلیدی نهفته است: نخست‌اینکه، تحولات در هر مرحله بدون ارتباط با جامعه و به صورت برون‌زا رخ می‌دهد و جامعه ایران و بنیان‌های فرهنگی آن نه تنها در شکل دادن به تغییرات دخالتی ندارند؛ بلکه از این تغییرات برای دگرگون کردن ساخت سیاسی و اجتماعی ایران بهره گرفته می‌شود. نمونه بارز این ادعا، تشکیل نیروهای نظامی هم‌ارز و رقیب ارتش سنتی ایران است که در طی دوره دوم و پس از مشروطه شکل گرفت و هدفشان تأمین منافع سیاسی و اقتصادی استعمارگران انگلیسی و روسی و امنیت تجارت خارجی آن‌ها بوده است و همچنین در دوره سوم، هدفشان، تشکیل خدمت اجباری و خلع سلاح عمومی برای انحصاری کردن قدرت در دست رضاخان و کوتاه کردن دست ایلات و عشایر و روحانیان شیعه به عنوان نیروهای تاریخی مؤثر در بسیج مردم و تعیین‌کننده سرنوشت حکومت بوده است.

تمایز دوم این است که پدیده نظام‌وظیفه که در اروپای غربی بخشی از سیر درون‌زای تکوین مدرنیته و پیدایش جامعه متجدد بود، در ایران به‌عنوان سازکاری برای سرکوب و تثبیت دولت وابسته و استبدادی به‌کار گرفته شد. اگرچه ایرانیان پس از جنگ‌های ایران و روس و به‌ویژه پس از مشروطه، به ضرورت ارتش قوی و یکپارچه مبتنی بر سپاهیان و سربازان دائمی پی بردند تا درمقابل تهدیدهای استعمارگران روس و انگلیس ایستادگی کنند، ارتش ملی رضاخان و نظام خدمت اجباری او هیچ‌گاه نتوانست این خواست را محقق کند؛ زیرا این ارتش ایجاد شده بود تا از کیان پهلوی دفاع کند و تغییرات متناسب با بقای او را در جامعه ایران، ازجمله ملی‌گرایی و ناسیونالیسم را محقق کند. به همین دلیل، سقوط رضاخان با فروپاشی به‌طور هم‌زمان رخ داد.

با این حال، سازمان و ساختار اجتماعی ارتش جدید متکی به نظام‌وظیفه در خدمت روند ملت‌سازی حکومتی بود. ارتش پهلوی اول با اجرای نظام سربازگیری اجباری به برتری عنصر قومی در ارتش‌های پیشین و سنتی ایران که با غلبه فرمان‌دهان و سربازان آذری همراه بود، پایان داد. همچنین، خدمت زیر پرچم برای همه ایرانیان، ارتش جدید ایران را از وابستگی قومی و خانوادگی رها کرد. البته، این ویژگی ارتش با ویژگی استوار نبودن حکومت پهلوی و شخص رضاخان بر مبانی مشروعیت سنتی (ایل و مذهب) کاملاً مرتبط بود. رضا شاه نیز خود را وامدار قبیله و روحانیان شیعه نمی‌دانست و نظامیان را پشتیبان خود می‌خواند. قانون نظام‌وظیفه اجباری اگرچه در ذهن بسیاری از نخبگان سیاسی و نظامی و فرمان‌دهان قشون ایران اقدامی اساسی و ضروری برای تشکیل ارتش مقتدر می‌نمود، درنظر بسیاری از توده‌های مردم، موجب اختلال در نظام معیشتی و زندگی‌شان در دوره پهلوی اول شده بود. این اختلالات سرانجام به مقاومت اجتماعی مردم در برابر قانون نظام‌وظیفه به رهبری علما و روحانیان شیعه انجامید؛ اما درنهایت، نظام‌وظیفه اجباری با وجود تمام مخالفت‌ها و ناآرامی‌ها، به تدریج به‌عنوان شیوه‌ای پایدار برای جذب نیروی انسانی ارتش ایران تثبیت شد و مقاومت‌ها نتوانست اصل قانون را به‌چالش کشد یا دگرگون کند.

نظام‌وظیفه عمومی به ارتش جدید پهلوی این امکان را داد که برای نخستین‌بار همه توده‌های جامعه ایران فراتر از قبیله و ایل، در چارچوب ارتشی متمرکز جذب شوند. سازکار نظام خدمت اجباری علاوه بر تأمین نیروی انسانی ارتش در دوره پهلوی اول باعث شد از همه

گروه‌های اجتماعی و فرهنگی سربازانی در نیروهای مسلح به‌کار گرفته شوند. این اقدام هم باعث بروز نارضایتی در میان بسیاری از طبقات مانند کسبه و کشاورزان و زمین‌داران شد که نیروی کار خود را به‌طور مجانی به‌مدت دو سال و بیشتر ازدست می‌دادند و هم سبب شد برتری قومی و قبیله‌ای در ارتش جدید ایران به‌وجود نیاید. از بین رفتن برتری قومی و قبیله‌ای تاحدودی ابعاد ملی و تمرکزگرایی ارتش را تقویت کرد و زمینه را برای شکل‌گیری ایده ملت و ملت‌گرایی فراهم آورد.

پی‌نوشت

1. بنه یا جفت اصطلاحی است کشاورزی و به مقدار زمینی اطلاق می‌شود که با یک‌جفت گاو می‌توان آن را شخم زد و چون تقسیم‌بندی در دهات بر مبنای جفت گاو و زمین (بنه) بوده است، میزان این نوع مالیات را با آن می‌سنجیدند و به‌سبب اینکه سربازگیری قاعده ثابت و مشخصی داشته باشد، از این روش استفاده می‌کردند. بنیچه نیز به‌معنای تعهد هر ایالت یا ولایت مبنی بر آماده کردن عده معینی سرباز برای حکومت است. این واژه ظاهراً از واژه بُن به‌معنای «ریشه» گرفته شده است و مترادف با واژه «سازنامه» تلقی می‌شد. در اصطلاح مالیه قدیم، عبارت بود از: صورت تقسیم مالیات هر ده بر آب و خاک آن ده. برای اینکه قشون‌گیری هم مثل مالیات‌گیری بر پایه مشخصی قرار گیرد، بنیچه مالیاتی را بر مبنای دادن سرباز به حکومت نیز قرار دادند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، مدخل «بنیچه و بُنه»، جواد صفی‌نژاد (تهران: امیرکبیر).

منابع

- آبراهامیان، یرواند (1386). *ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*. ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی و لیلایی. تهران: نشر نی.
- (1391). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آشنا، سیدحسام‌الدین (1388). *از سیاست تا فرهنگ؛ سیاست‌های فرهنگی دولت در ایران (1320-1304)*. تهران: سروش.

جامعه‌شناسی تاریخی _____ دوره 5، شماره 2، پاییز و زمستان 1392

- آرشیو مجله قشون، شماره 1- 10، 1300- 1301. مرکز اسناد ارتش جمهوری اسلامی ایران.
- آرشیو قوانین مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قانون خدمت نظام اجباری. دوره پنجم، چاپ دوم، جلد یکم. مصوبه 16/03/1304.
- انتخابی، نادر (1390). *ناسیونالیسم و تجدد؛ در ایران و ترکیه*. تهران: نشر نگاره آفتاب.
- تقوی، سیدمصطفی (1389). *امنیت در دوره رضاشاه*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- تکمیل همایون، ناصر (1376). *تحولات قشون در تاریخ معاصر ایران*. ج 1. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دیلمی معزی، امین (1387). «هویت‌سازی ملی در عصر رضاشاه: روش‌ها و ابزارها». *پژوهشنامه تاریخ*. ش 10. صص 21- 40.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران. شماره سند 291001163. 291001341، 291001163 و 2475437.
- سینایی، وحید (1389). «دولت مدرن، ارتش ملی و نظام‌وظیفه». *دوفصلنامه علمی پژوهشی پژوهش سیاست نظری*. دوره جدید. ش 7. صص 95- 111.
- شیخ‌نوری، محمدا میر (1385). «تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن». *مجله زمانه*. ش 52.
- عاطفی، میرحسن (1345). «ریشه‌های تاریخی روابط ارتش و مردم». *مجله بررسی‌های تاریخی*. ش 3. صص 67- 82.
- عاقلی، باقر (1390). *رضاشاه و قشون متحدالشکل*. ج 6. تهران: نشر نامک.
- اکبری، محمدعلی (1384). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی؛ عصر قاجاریه و پهلوی اول*. تهران: علمی و فرهنگی.
- قائمی‌نیک، رضا (1390). «انباشت تاریخی یک مسئله اعتباری». *مجله هابیل*. ش 5.
- کرونین، استفان (1377). *ارتش و تشکیل حکومت پهلوی*. ترجمه غلام‌رضا علی‌بابایی. تهران: خجسته.

شکل‌گیری نظام وظیفه در ایران و طرح... _____ محمد نیازی و همکار

– _____ (1390). *رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: جامی.

– ملاعباسی، محمد (1390). «رساله درباب نظم، مدرنیت و خدمت سربازی»، *مجله هابیل*، ش 5.

– می‌یر، پیترو (1375). *جامعه‌شناسی جنگ و ارتش*. ترجمه علی‌رضا ازغندی و محمدصادق مهدوی. تهران: نشر قومس.

– Wilcox, V. (2011). "Encountering Italy: Military Service and National Identity during the First World War". *Bulletin of Italian Politics*. Vol. 3. No. 2. Pp. 283- 302. Rome: John Cabot University.